

شیوه های مبارزه سیاسی امام کاظم (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



تولد و شهادت :

نام امام هفتم شیعیان، {موسی}، لقبش (کاظم)، مادرش بانویی با فضیلت به نام (حمیده)، و پدرش حضرت امام صادق (علیه السلام) است. او در سال 128 ه. ق در سرزمین {ابواء} (یکی از روستاهای اطراف مدینه) چشم به جهان گشود و در سال 183 یا 186 هجری به شهادت رسید. (1)

خلفای معاصر حضرت :

از سال 148 هجری که امام صادق (علیه السلام) به شهادت رسید، دوران امامت حضرت کاظم (علیه السلام) آغاز گردید. آن بزرگوار با خلفای زیر معاصر بود:

- 1 - منصور دوانیقی (136 - 158)؛
- 2 - محمد معروف به مهدی (158 - 169)؛
- 3 - هادی (169 - 170)؛
- 4 - هارون (2) (170 - 193).

اوضاع سیاسی و اجتماعی :

یکی از پرسش های مهم در زندگی امام کاظم (علیه السلام) این است که چرا آن حضرت دست به قیام مسلحانه

نزد؟

در پاسخ می‌گوییم: وضع سیاسی و اجتماعی عصر امام نشان می‌دهد که شرایط برای قیام مسلحانه فراهم نبوده است، زیرا در روزگار بنی عباس به ویژه هارون، عرصه چنان بر اهل بیت (علیهم السلام) تنگ بود که کسی توان فعالیت سیاسی و حتی فرهنگی نداشت. راویان حدیث جرئت نداشتند آشکارا از امام کاظم (علیه السلام) نام ببرند و مطالب گران بهای تفسیری، فقهی، عرفانی و علمی او را نقل کنند. به همین دلیل آنان آثار گران بها و مطالب مستند حضرت را به صورت کنایه و اشاره می‌نوشتند و برای یک دیگر می‌خواندند، و با عبارت های زیر از امام یاد می‌کردند: «سمعت ابا ابراهیم، سمعت ابا الحسن، روی عن العبد الصالح، قال العالم او السید، حدثنی الرجل و یا کتبت الیه...» .

از سوی دیگر، سیاست و مشی حکومت، ستیز با شیعه بود. ضمن این که نظام استبدادی بنی عباس از موسی بن جعفر (علیه السلام) و پیروانش وحشت داشت و کینه و حسد خویش را از راه های مختلف نشان می‌داد. هارون نیز روش هادی را ادامه داد و فدک را غصب کرد و نگذاشت منافع آن به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) و اهل بیت برسد. او با گماردن مأموران ویژه، ارتباط مالی امام و شیعیان را قطع کرد تا جایی که آن بزرگوار بارها از سختی معیشت خویش می‌نالید. افزون بر آن، هارون هر از گاهی برای آن حضرت مزاحمت فراهم می‌کرد و او را از مدینه به بغداد و یا بصره منتقل می‌نمود و به بهانه این که مردم را به سوی خود می‌خواند و کارش به اختلاف و خون ریزی می‌انجامد، به زندانش می‌افکند.

هارون در سال 170 هـ. ق در برابر قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای فریب افکار عمومی چنین گفت: ای پیامبر خدا! برای کاری که تصمیم گرفته ام انجام دهم از تو پوزش می‌طلبم؛ می‌خواهم موسی بن جعفر (علیه السلام) را زندانی کنم، زیرا او مردم را به خویش دعوت می‌کند و با این کار در پی اختلاف میان امت تو و ریختن خون آنهاست. (3)

به هر روی، وضع جامعه عصر امام کاظم (علیه السلام) به گونه ای بود که قیام مسلحانه ره به جایی نمی‌برد. به همین دلیل آن حضرت تصمیم گرفت از راه های دیگری با حکومت طاغوت مبارزه کند، که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

شیوه های مبارزه امام

1 - فرهنگ سازی برای تشکیل حکومت :

خلفای معاصر امام از جمله هارون می‌دانست که امام کاظم (علیه السلام) و پیروانش، وی را غاصب خلافت پیامبر و زمام دار ستم گری می‌دانند که با زور و قدرت، سرنوشت مسلمانان را در دست گرفته است و اگر روزی

قدرت را به دست آورند، در نابودی حکومت او لحظه ای درنگ نخواهند کرد. از سوی دیگر، دشمنان نیز می دانستند که امام در صدد تشکیل حکومت است و آن را حق خود می داند. از این رو نسبت به آن حضرت، حساس و در صدد از بین بردن او بودند.

در مقابل، امام کاظم (علیه السلام) نیز از راه های مختلف سعی می کرد فرهنگ تشکیل حکومت اسلامی در جامعه نهادینه شود. این امر بسیار مهم بود، زیرا این اندیشه به وجود می آمد که حکومت از آن خاندان پیامبر است و بنی عباس، آن را غصب کرده اند. گفت و گوی زیر که میان پیشوای هفتم و هارون رخ داده به خوبی از اهداف عالی امام در زمینه تشکیل حکومت اسلامی و نیز از نیت پلید هارون، پرده بر می دارد. روزی هارون (شاید به منظور آزمایش و کسب آگاهی از آرمان امام هفتم) به آن حضرت اعلام کرد که حاضر است {فدک} را به او برگرداند. امام (علیه السلام) فرمود: در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی. هارون پرسید: حدود و مرزهای آن کدام است؟ امام فرمود: اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد. هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد. آن گاه امام حدود آن را چنین تعیین فرمود: حدّ اولش، عدن؛ حدّ دومش، سمرقند؛ حدّ سومش، آفریقا و حدّ چهارمش مناطق ارمنیه و بحر خزر است. هارون که با شنیدن هر یک از این حدود، تغییر رنگ می داد و به شدت ناراحت می شد، نتوانست خود را کنترل کند و با خشم و ناراحتی گفت: در این صورت چیزی برای ما باقی نمی ماند. امام فرمود: می دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم. (4)

2 - نفوذ در حکومت :

یکی از روش های بسیار مهم مبارزه امام، نفوذ در حکومت غاصب بود. این روی کرد هم موجب حفظ شیعیان می شد و هم امام از سیاست های حکومت آگاهی می یافت، و در سمت و سوی مبارزه امام و شیعیان تأثیرگذار بود؛ بدین معنا که راه کارهای مناسبی برای مبارزه علیه حکومت و حفظ شیعیان پیش بینی می نمودند. بدین منظور امام برای سامان دادن به مبارزات سیاسی و حمایت از نیروهای شیعی، برنامه ای تدارک دید که بر اساس آن نیروهای فعال و مطمئن، در مسئولیت های کلیدی حکومت قرار می گرفتند که یکی از اعضای فعال آن، {علی بن یقطین} بود. وی بارها از امام (علیه السلام) خواست که اجازه دهد از مسئولیت های خویش در حکومت بنی عباس کنار رود، لکن امام (علیه السلام) بدان رضایت نداد و او را با کلمات زیر دل گرم نمود که شاید خداوند به وسیله تو شکسته احوالی ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را از دوستان خویش دفع کند. بعضی از ثمرات نفوذ افراد مؤمن در دستگاه خلافت جور بدین قرار است:

الف) رساندن اطلاعات داخلی حکومت به امام علیه السلام

مرحوم مجلسی می نویسد: زمانی که قیام شهید حسین (فخ) سرکوب شد، سرهای آنان به همراه عده ای اسیر برای موسی فرزند مهدی، از خلفای بنی عباس، فرستاده شد. او دستور داد که اسرا کشته شوند و از دیگر علویان سخن به میان آورد تا این که به نام امام موسی بن جعفر (علیه السلام) رسید و با خشم زیاد اظهار داشت که حسین (فخ) به دستور او قیام کرده است، زیرا او وصی این خاندان است. خدا مرا بکشد اگر او را زنده نگه دارم. در این زمان بود که علی بن یقطین، واقعه را به صورت مکتوب به حضور امام تقدیم داشت و آن حضرت را از این تصمیم با خبر نمود.

ب) پشتیبانی مالی از امام علیه السلام

مرحوم کشی در رجال خود می نویسد: علی بن یقطین، نامه ها و اموال فراوانی را توسط دو نفر از معتمدان خویش برای امام ارسال کرد. قرار ملاقات در بیرون مدینه در محلی به نام {بطن الرمه} بود. امام شخصاً طبق قرار در آن مکان حضور یافت و اموال را از آنان تحویل گرفت. سپس نامه هایی از آستین خود بیرون آورد و فرمود: اینها جواب نامه های شماست، برگردید و آن را به علی بن یقطین برسانید.

ج) کمک مالی به شیعیان

علی بن یقطین برای کمک مالی به شیعیان و حمایت از آنان، هر سال عده ای را از طرف خود به حج می فرستاد و به این بهانه، پول های فراوانی به آنها می پرداخت. مرحوم قمی از قول یونس می نویسد که در یکی از سال ها برای علی بن یقطین 150 حج گزار برشمردند. هم چنین در مواردی که شیعیان می بایست مالیات بپردازند به ظاهر از آنها می گرفت، ولی به صورت پنهانی به آنان بر می گرداند. (5)

3 - رازداری (تقیّه مداراتی) :

یکی از روش های مبارزه امام علیه حکومت، تقیّه بود. این امر در سازماندهی و حفظ یاران بسیار مؤثر بود، زیرا موجب می شد که نیروها شناسایی نشوند و شیعیان به سازماندهی خود بپردازند تا در فرصت مناسب علیه

حکومت مبارزه کنند. (6) بدین سان حضرت به یاران خود دستور داد که در بعضی موارد تقیّه کنند. در حقیقت، تقیّه مداراتی تغییر روش مبارزه بود. معمر بن خلاد که از یاران موسی بن جعفر (علیه السلام) بود، از آن حضرت پرسید: چگونه باید در برابر حاکمان ستم گر ایستاد و از اسلام پاسداری کرد؟ امام در پاسخ، از قول جدّش امام باقر (علیه السلام) نقل کرد که می فرمود: رازداری و با پوشش عمل کردن، از برنامه های دینی من و پدران من است؛ آن که عمل به تقیّه نمی کند ایمان ندارد. (7)

4 - مبارزه منفی :

یکی از روش های امام در برخورد با حکومت جور، مبارزه منفی علیه آن بود که در قالب های مختلف از جمله عدم مساعدت مالی به حکومت، ظهور می نمود. روزی امام کاظم (علیه السلام) صفوان بن مهران جمال را احضار کرد. وی هر سال در موسم حج، شترانش را در اختیار هیئت خاصی از دربار هارون می گذاشت تا به حج بروند و مراسم به جای آورند و یا احیاناً بر مراسم حج نظارت داشته باشند.

هنگامی که صفوان خدمت امام کاظم (علیه السلام) رسید، فرمود: صفوان! یک عمل تو همه کارهای زیبایی را زیر سؤال برده است؟ با تعجب پرسید: فدایت شوم مگر چه کرده ام؟ امام فرمود: کرایه دادن شترها به هارون برای مراسم حج، کار مناسبی نیست. عرض کرد: من برای سفر حج کرایه می دهم و خودم همراه آنان نیستم، بلکه عده ای از غلامان را می فرستم. امام فرمود: صفوان! دوست نداری ستم گران زنده بمانند تا اجاره شترهای را بعد از حج پرداخت کنند؟ عرض کرد: البته که دوست دارم. حضرت فرمود: هر کس بقای هارون و هیئت حاکمه اش را دوست بدارد، از آنان است و هر کس از ایشان باشد به جهنم فرو می افتد.

چون صفوان سخنان امام را شنید همه شترهای اجاره ای خویش را فروخت. وقتی هارون متوجه شد او را احضار و سرزنش کرد. صفوان گفت: من پیر شده ام و توان ندارم. غلامان هم کارها را به طور شایسته و درست انجام نمی دهند. هارون با عصبانیت رو به صفوان کرد و سری تکان داد و گفت: خاموش! من می دانم چه کسی به شما فرمان می دهد. کار موسی بن جعفر است. صفوان گفت: من با موسی بن جعفر (علیه السلام) ارتباط ندارم، او در کارهای من دخالتی نمی کند. هارون در پایان گفت: اگر سابقه همکاری تو نبود، نابودت می کردم. (8)

مبارزه منفی امام هفتم (علیه السلام) با حکومت هارون چنان بود که شایعه فتوای حضرت مبنی بر حرمت ولایت و حاکمیت هارون در جامعه وجود داشت و کمترین مسامحه ای از حضرت در برخورد با حکومت بنی عباس دیده نمی شد. (9)

5 - تربیت اندیشمندان فکری و سیاسی :

امام کاظم (علیه السلام) با این که از سوی حکومت هارون تحت فشار بود و بخش عمده ای از عمرش را در زندان گذراند، اندیشمندانی تربیت کرد که در برابر حکومت جور و گروه های انحرافی می ایستادند و در عرصه علمی و اجتماعی از وثاقت و اطمینان بالایی برخوردار بودند. امام می دانست که هدایت شیعیان و مبارزه با حکومت، نیاز به انسان های سیاست مدار، متدین و عالم دارد تا مسیر او را ادامه دهند.

شاگردان امام نیز با روش های گوناگون به مبارزه علیه حکومت اقدام می کردند. حتی بعضی از شاگردان و تربیت یافتگان امام با بیان جای گاه حکومت و امامت و این که حکومت، حق خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، با حکومت وقت مبارزه می کردند. بعضی از آنها همانند یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب سراد و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، از اصحاب اجماع شمرده شده اند. (10)

عظمت این بزرگان چنان بود که راویان و محدثان هرگاه حدیث و روایت خود را منتهی به یکی از افراد فوق می دیدند، آرامش خاطر پیدا می کردند. آنان تألیفات فراوانی داشتند و برخی از آنها سال های بسیاری را در زندان گذرانده بودند؛ همانند:

1 - **یونس بن عبدالرحمان:** او استعداد بسیار بالایی داشت. در مقابله با افراد و گروه های مخالف، نزدیک به هزار جزوه و مقاله نوشت، تا جایی که گفته شد: دانش ائمه اهل بیت (علیهم السلام) به چهار نفر منتهی می گردد: سلمان فارسی، جابر، سید و یونس بن عبدالرحمان.

درباره یونس نوشته اند: وی زیاد به حج رفت و خود می گفت: در محضر معصوم بیست سال گوش دادم و بعد از آن بیست سال پرسیدم و بیست سال هم به پرسش دیگران پاسخ دادم. (11)

2 - **محمد بن ابی عمیر:** وی تألیفات فراوانی داشت و بسیار زاهد و متقی بود. وی را به زندان های طولانی مدت محکوم کردند، لکن از ترس این که مبادا کتاب ها و تألیفاتش را نابود کنند، مبلغ یکصد و بیست هزار درهم به سندی پرداخت و بعد از مدتی از زندان خارج شد و به سراغ کتاب ها و تألیفات دفن شده در گوشه منزلش رفت، ولی همه آنها را پوسیده و نابود شده یافت. شاید همین وضعیت سبب گردید که آن چه بعداً نقل کرد به صورت مرسله باشد؛ لکن اطمینان و وثاقت بالای وی باعث گردید که روایات مرسله اش (12) همانند روایات مستند دیگران، معتبر به شمار آید.

6 - حمایت از انقلابیان :

گرچه امام خود به دلیل فراهم نبودن شرایط، قیام مسلحانه انجام نداد، اما مبارزه امام در قالب دیگر بروز نمود و آن، حمایت از قیام ها و نهضت های انقلابی بود. از جمله این قیام ها، قیام شهید فخر (حسین بن علی بن حسن المثنی بن الحسن المجتبی - علیه السلام -) بود، (13) که حضرت از آن حمایت کرد.

وی که از ستم ها و فشارهای روحی فرماندار مدینه به علویان به ستوه آمده بود دست به قیام مسلحانه زد و این

در زمانی بود که {هادی}، خلیفه ستم گر عباسی حکومت را در دست داشت. قرار شد شبانگاهان قبل از اذان صبح حرکت آغاز شود. حسین که رهبری قیام را عهده دار بود به خدمت امام موسی (علیه السلام) رسید. حضرت توصیه هایی به او فرمود: تو شهید خواهی شد، ضربه ها را نیکو بزن و نهایت تلاش خود را بنما. این مردم، فاسق هستند، به ظاهر ایمان دارند، اما در باطن، نفاق و شک را پنهان می دارند. همه ما مملوک خداییم و به سوی او باز می گردیم.

7 - حفظ نیروهای کارآمد :

امام کاظم (علیه السلام) علاوه بر نیرو سازی و تربیت آنها سعی می کرد نیروهای قدرت مند، مقاوم و آشنا به مصالح اسلام را حفظ کند و در مقاطع مختلف از آنان بهره بگیرد. هم چنین توجه داشت که در حدّ امکان آنها شناسایی نشوند، بلکه با پوشش های مختلف چنان عمل کنند که هیچ گونه حساسیتی در حاکمان غاصب عباسی به وجود نیاید.

علی بن یقطین با تمام اخلاص در خدمت موسی بن جعفر (علیه السلام) بود، در حالی که پست وزارت داشت و خمس اموال خویش را به حضرت می داد و به وسایط گوناگون به یاران آن بزرگوار مساعدت می نمود. او زمانی اراده کرد هدایای ارزش مندی را که به وی می دادند، به آن امام همام بدهد. در یک مورد او پارچه گرانی بهایی را که هارون به وی هدیه داده بود برای آن حضرت فرستاد. لکن امام چون می خواست این نیروی ارزش مند را حفظ کند، آن را برگرداند و فرمود: از امروز سعی کن وضوی خویش را بر روش هارون و اهل سنت انجام دهی. (14)

از سوی دیگر، مأموران هارون مراقب تماس ها و چگونگی وضعیت علی بن یقطین بودند. آنان گزارش هایی را علیه وی داده بودند که با موسی بن جعفر (علیه السلام) در تماس است و لباس و هدیه مخصوص شما را به ایشان داده و حتی وضو و نمازش را بر روش مذهب اهل بیت (علیه السلام) انجام می دهد. هارون در پی این گزارش ها او را احضار کرد و با ناراحتی تمام گفت: اگر چنین ادعایی درست باشد، خون تو را خواهم ریخت... از او پرسید: آن لباسی را که هدیه دادم چه کردی؟ علی پاسخ داد: در داخل بقچه ای گذارده و برای تبرک آن را حفظ کرده ام. هارون یک نفر از کارگزارانش را در پی هدیه فرستاد و با آدرسی که علی بن یقطین داده بود، هدیه را مُهر شده آوردند.

در مرحله دیگر، جاسوسان هارون گزارش دادند که او نماز را همانند شیعه می خواند. هارون مراقبانی بر علی گماشت و سرانجام دریافت که او همچون اهل سنت نماز می گزارد. هارون خشم خود را فرو برد و رو به علی کرد و گفت: هرگز سخن هیچ سعایت کننده ای را علیه تو نخواهم پذیرفت. (15)

شهید مطهری رحمت الله علیه می نویسد: علی بن یقطین، وزیر هارون است، شخص دوم مملکت است، ولی شیعه است، اما در حال استتار. او ظاهرش با هارون است، اما به هدف های موسی بن جعفر (علیه السلام) خدمت می کند و امام به او دستورهایی داد و وی اجرا کرد و مصون ماند. (16)

در پایان باید گفت: شیوه های مبارزه سیاسی امام به موارد ذکر شده خلاصه نمی شود، بلکه امام در قالب دعا، موعظه و حتی زندان رفتن به مبارزه با حاکمان عباسی پرداخت و سرانجام حکومت، آن امام بزرگوار را به شهادت

رساند.

شهید مطهری رحمت الله علیه بعد از ذکر عوامل و علل به شهادت رساندن امام کاظم (علیه السلام) می نویسد: خلفا می دیدند که امامان را از هیچ راهی و به هیچ وجهی نمی توانند وادار به تمکین بکنند، به همین دلیل بهترین راه و آسان ترین راه را شهادت آن بزرگواران می دانستند، با این که متوجه بودند که شهید کردن ائمه چقدر برایشان گران تمام می شود. (17)

پی نوشت ها:

- 1) مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص 413؛ ر.ک: بصائر الدرجات، ج 9 ص 129؛ بحارالانوار، ج 48، ص 1 - 4؛ ارشاد مفید، ص 307 و مناقب ابن شهرآشوب، ج 3، ص 437.
- 2) همان، ص 414.
- 3) سيرة الائمة الاثني عشر، ج 2، ص 335؛ ر.ک: مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، ص 176 - 177.
- 4) تذكرة الخواص، ص 350.
- 5) مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص 462.
- 6) ارشاد مفید، ص 275 - 274؛ الخرائج و الجرائح، ص 297.
- 7) وسائل الشیعه، ج 16، ص 204، ح 21359؛ اصول کافی، ج 2، ص 219، ح 2.
- 8) سيرة الائمة الاثني عشر، ج 2، ص 322 - 323؛ رجال کشی، ص 441.
- 9) رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 406.
- 10) حیاة الامام موسی بن جعفر (علیه السلام)، ج 2، ص 459؛ بحارالانوار، ج 48، ص 172، ح 13؛ فروع کافی، ج 5، ص 109، ح 1.
- 11) سيرة الائمة الاثني عشر، ج 2، ص 313.
- 12) رجال کشی، ص 46.
- 13) همان، ص 47.
- 14) اقرب الاسناد، ص 126.
- 15) سيرة الائمة الاثني عشر، ج 2، ص 322 - 323.
- 16) برگرفته از: سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) ص 181.
- 17) همان، ص 190.

